

# اروس و تمدن

(پرسشگری فلسفی درباره‌ی فروید)

هربرت مارکوزه

بامقدمه‌ای از داگلاس کلنر

ترجمه‌ی امیر هوشنگ افتخاری راد



نشر چشمه

## فهرست

۱۱	مقدمه‌ی مترجم.....
۱۵	مقدمه‌ای بر ویرایش ۱۹۹۸.....
۲۵	پیشگفتار.....
۲۷	مقدمه.....
۳۳	بخش اول: تحت سلطه‌ی اصل واقعیت.....
۳۵	فصل اول: گرایش نهان در روان‌کاری.....
	اصل لذت و اصل واقعیت
	سرکوب تکوینی و فردی
	«بازگشت امر سرکوب‌شده» در تمدن
	تمدن و نیاز: عقلانیت چشم‌پوشی
	یادآوری چیزهای گذشته «در حکم رانه‌ی رهایی»
۴۵	فصل دوم: خاستگاه فرد سرکوب‌شده (تکوین فردی).....
	دستگاه ذهنی در حکم وحدت پویای متضادها
	مراحل نظریه‌ی غرایز فروید
	طبیعت عام محافظه‌کارانه‌ی غرایز اصلی
	اولویت ممکن اصل نیروانا
	اید، آگو، سوپراگو

«جسمیت بخشیدن» به روان  
خصلت ارتجاعی سوپراگو  
ارزیابی مفهوم بنیادی فروید  
تحلیل تفسیر تاریخ در روان‌شناسی فروید  
تمایز بین سرکوب و «مازاد - سرکوب»  
کار بیگانه‌شده و اصل عملکرد  
سازماندهی میل جنسی: تابوهای لذت  
سازماندهی غرایز مخرب  
دیالکتیک مهلک تمدن

فصل سوم: ریشه‌های تمدن سرکوبگر (تکوین نوعی [نوع‌پیدایشی]) ..... ۷۹

«میراث کهن» اگو فرد  
روان‌شناسی فردی و گروهی  
رمه‌ی آغازین: عصیان علیه پدر نخستین و احیای سلطه  
مضمون دوگانه‌ی مفهوم گناه  
بازگشت امر سرکوب‌شده در دین  
شکست انقلاب

تغییرات در تصاویر - پدر و تصاویر - مادر

فصل چهارم: دیالکتیک تمدن ..... ۱۰۳

نیاز به دفاع محکم علیه ویرانگری  
خواست تمدن برای والايش (جنسیت‌زدایی)  
تضعیف اروس (غرایز حیات)؛ آزاد شدن ویرانگری  
پیشرفت در تولیدگری و پیشرفت در سلطه  
کنترل‌های تشدید یافته در تمدن صنعتی  
افول پیکار با پدر  
شخصیت‌زدایی از سوپراگو، انقباض اگو  
تکمیل بیگانگی

تلاشی اصل واقعیت مستقر

فصل پنجم: میان‌پرده‌ی فلسفی ..... ۱۳۱

تئوری فروید درباره‌ی تمدن در سنت فلسفه‌ی غرب

اگو در مقام سوژه‌ی پرخاشگر و فرارونده

لوگوس در مقام منطق سلطه

اعتراض فلسفی علیه منطق سلطه

بودن و شدن: تداوم در برابر استعلایی

بازگشت جاودان در ارسطو، هگل، نیچه

اروس به منزله‌ی سرشت بودن

بخش دوم: فراسوی اصل واقعیت ..... ۱۵۳

فصل ششم: محدودیت‌های تاریخی اصل واقعیت تثبیت‌شده ..... ۱۵۷

منسوخ شدن کمبود و سلطه

فرضیه‌ی یک اصل واقعیت نوین

پویایی غریزی به سوی تمدن نا - سرکوبگر

مسئله‌ی تصدیق این فرضیه

فصل هفتم: فانتزی و یوتوپیا ..... ۱۶۹

فانتزی در برابر عقل

صیانت از «گذشته‌ی کهن»

ارزش صدق فانتزی

تصویر حیات بدون سرکوب و اضطراب

امکان‌پذیری آزادی واقعی در یک تمدن بالیده

نیاز به یک تعریف دوباره‌ی پیشرفت

فصل هشتم: تصاویر اورفئوس و نارسیسوس ..... ۱۸۷

کهن‌الگوهای هستی انسان تحت تمدن نا - سرکوبگر

اورفئوس و نارسیسوس در برابر پرومته

پیکار اسطوره‌ای اروس علیه سلطه‌ی عقل - علیه مرگ

۲۰۱	سازگاری انسان و طبیعت در فرهنگ حسی فصل نهم: بعد زیبایی شناختی.....
	زیباشناسی به منزله‌ی علم حسیت سازگاری بین لذت و آزادی، غریزه و اخلاق تئوری‌های زیباشناسی بوم‌گارتن، کانت، و شیلر ارکان فرهنگ نا - سرکوبگر بدل شدن کار به بازی
۲۲۵	فصل دهم: استحالته‌ی جنسیت به اروس..... فسخ سلطه تأثیر بر غرایز جنسی «خود - والایشی» جنسیت در تمدن سرکوبگری در برابر والایش آزاد پیدایش مناسبات اجتماعی نا - سرکوبگر کار در مقام بازی آزادانه‌ی قوای انسانی امکان‌پذیری مناسبات کار لیبدویی
۲۵۱	فصل یازدهم: اروس و تاناتوس..... ایده‌ی نوین عقل: عقلانیت ارضاشدگی اخلاق لیبدویی پیکار علیه شار و جریان زمان تغییرات در رابطه‌ی بین اروس و غریزه‌ی مرگ
۲۶۷	مؤخره‌ی نویسنده: نقد تجدید نظر طلبی نو - فرویدی.....
۳۰۵	مؤخره‌ی افزوده‌ی مترجم: مارکوزه و فروید: پایه‌ای غریزی برای نقد.....
۳۲۴	منابع.....
۳۲۷	توضیح مترجم.....
۳۲۹	نمایه (نام‌های خاص).....
۳۳۱	واژه‌نامه.....

## فصل اول

### گرایش نهان در روان‌کاوی

مفهومی از انسان که در نظریه‌ی فروید ظاهر می‌شود، انکارناپذیرترین کیفرخواست علیه تمدن غرب، و همزمان کوبنده‌ترین دفاع از این تمدن است. به عقیده‌ی فروید، تاریخ بشر، تاریخ سرکوب بشر است. فرهنگ نه تنها مانع هستی اجتماعی بلکه مانع هستی بیولوژیکی اوست، نه تنها بازدارنده‌ی بخش‌هایی از موجود انسانی بلکه بازدارنده‌ی خود ساختار غریزی اوست. هر چند، چنین ممانعتی، شرط لازم پیشرفت است. غرایز بنیادی انسان، برای این‌که آزادانه به دنبال غایت و اهداف طبیعی خود بروند، با هر گونه تعلق<sup>۱</sup> و صیانت<sup>۲</sup> پایدار، در تضاد خواهند بود: حتا جایی که متحد و یک‌پارچه می‌شوند، ویران می‌کنند. اروس کنترل‌نشده، درست به مهلکی همتای کشنده‌اش، غریزه‌ی مرگ است. قدرت ویرانگری این دو از این واقعیت نشئت می‌گیرد که آن‌ها برای ارضاشدنی تقلا می‌کنند که فرهنگ نمی‌تواند آن را اعطا کند: ارضا شدن<sup>۳</sup>، در هر لحظه، به معنای دقیق کلمه و به‌عنوان هدفی در خود. بنابراین، غرایز باید از هدف خود منحرف شوند و از مقصود خود بازداشته

---

1. association

2. preservation

3. gratification

شوند. تمدن وقتی آغاز می‌شود که غایت اولیه - یعنی، ارضای<sup>۱</sup> تام و تمام نیازها - اساساً چشم‌پوشی و کنار گذاشته شود.

فراز و نشیب‌های غرایز، فراز و نشیب‌های دستگاه ذهنی<sup>۲</sup> در تمدن هستند. رانه‌های حیوانی تحت تأثیر واقعیت بیرونی، بدل به غرایز بشری می‌شوند. «جایگاه» اصلی آن‌ها در ارگانیزم و جهت اساسی‌شان یکی است، اما اهداف و تجلی‌های آن‌ها تابع دگرگونی‌اند. کلیه‌ی مفاهیم روان‌کاوانه (والایش، این‌همانی، فرافکنی، سرکوب، درون‌فکنی) دلالت بر تغییرپذیری غرایز دارند. اما واقعیتی که غرایز و همچنین نیازها و ارضای آن‌ها را شکل می‌دهد، جهانی اجتماعی - تاریخی است. انسان حیوانی، تنها به واسطه‌ی تغییر بنیادین طبیعتش، با تأثیرگذاری بر اهداف و «ارزش‌های» غریزی، - به عبارتی، همان اصولی که نیل به اهداف را در اختیار دارند - انسان می‌شود. تغییر در نظام حاکم ارزشی را چه‌بسا محتاطانه بتوان به صورت زیر تعریف کرد:

از:	به:
ارضای بی‌واسطه	ارضای با تأخیر
لذت	کنترل لذت
کیف (بازی)	زحمت (کار)
پذیرندگی	تولیدگری
فقدان سرکوب	امنیت

فروید این دگرگونی را تبدیل اصل لذت<sup>۳</sup> به اصل واقعیت<sup>۴</sup> توصیف می‌کند. تفسیر «دستگاه ذهن» در چارچوب این دو اصل، برای نظریه‌ی فروید اساسی است و علی‌رغم تمام جرح و تعدیل‌های این مفهوم دوگانه، اساسی باقی می‌ماند. این تمایز تا حد زیادی (اما نه کاملاً) نظیر تمایز بین فرایندهای ناخودآگاه و خودآگاه است. فرد، می‌شود گفت، دارای دو ساحت متفاوت است، که اصول و فرایندهای ذهنی متفاوت، مشخصه‌اش هستند. تفاوت بین

1. satisfaction

2. mental apparatus

3. pleasure principle

4. reality principle

این دو ساحت، ژنتیکی - تاریخی و همچنین ساختاری است: ضمیر ناخودآگاه، که اصل لذت بر آن حاکم است، متشکل است از «فرایندهای نخستین، قدیمی‌تر، بازمانده‌ی مرحله‌ای از تکامل که در آن، خود تنها نوع فرایندهای ذهنی بودند». این فرایندها جز برای «کسب لذت، تلاش نمی‌کنند؛ فعالیت ذهنی و روانی از هر عملی که موجب ناخوشایندی (درد) شود، دوری می‌جوید»<sup>۱</sup> اما لذت کنترل‌نشده به تضاد با محیط طبیعی و بشری منجر می‌شود. آدمی به این درک تروماتیک می‌رسد که هر گونه ارضای نیازهایش، ارضای تام و تمام و عاری از درد، غیرممکن است. و پس از این تجربه‌ی یأس و نومیدی، اصل تازه‌ای از عملکرد ذهنی تسلط می‌یابد. اصل واقعیت، جانشین اصل لذت می‌شود: انسان یاد می‌گیرد که برای کسب لذتی با تأخیر، کنترل‌شده، اما «واقی»، از لذت آنی، بی‌نیات، و ویرانگر دست شوید.<sup>۲</sup> به عقیده‌ی فروید، به خاطر این کسب [لذت] پایدار و مستمر حاصل از چشم‌پوشی [امساک] و کنترل، اصل واقعیت به جای «عزل» اصل لذت از آن صیانت می‌کند، به جای نفی آن، «جرح و تعدیل» اش می‌کند.

به هر حال، تفسیر روان‌کاوانه عیان می‌کند که اصل واقعیت، نه تنها تغییری را در شکل و زمان‌بندی اصل لذت، بلکه در خود جوهر آن اعمال می‌کند. انطباق لذت با اصل واقعیت به معنای انقیاد و انحراف از نیروی ویرانگر ارضای غریزی، تضادش با هنجارهای اجتماعی تثبیت‌شده، و، به همین منوال، به معنای استحاله‌ی جوهری<sup>۳</sup> خود لذت است.

با تثبیت اصل واقعیت، نوع انسان که، تحت سیطره‌ی اصل لذت، به زحمت چیزی بیش از مشت‌ی رانه‌های حیوانی بوده است، به آگو<sup>۴</sup> سازمان‌یافته تبدیل شده است. او برای کسب «آنچه سودمند است» و برای آنچه که بدون زیان رساندن

1. "Formulations Regarding the Two Principles in Mental Functioning," in *Collected Papers* (London: Hogarth Press, 1950), IV, 14. Quotations are used by permission of the publisher.

2. *Ibid.*, p. 18.

3. transubstantiation

4. ego